

تأمین امرار معاش خانواده در ده حکم مادیان هزار دادستان

زهرا حسینی^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۴

چکیده

در *مادیان هزار دادستان*، کتاب حقوقی ارزشمند بازمانده از دوره ساسانیان، اصطلاحات حقوقی بسیاری را می‌توان یافت که بیانگر اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن دوره است؛ اما اهمیت و جذابیت قوانین مرتبط با امور خانواده انکارناپذیر است. این گفتار، اصطلاح حقوقی «خُورَش و دارش»: تأمین امرار معاش خانواده (نقغه)، انفاق و حمایت» و «خُورَش و وَسَترگ»: تأمین خوراک و پوشاک» را در ده حکم *مادیان هزار دادستان* بررسی می‌کند. در این راستا، پرسش‌هایی مطرح می‌شود: قوانین مدنی ایران دوره ساسانی چه افرادی را تحت پوشش نقغه می‌داند، و وضعیت فرزندان نامشروع و بدسرپرست چگونه بوده است؟ بااستناد به احکام حقوقی موجود در *مادیان هزار دادستان* درمی‌یابیم که، حمایت قانون بر حفظ خانواده و احترام به حریم آن تبیین می‌شود، اما قانون‌گذار با نگرشی شجاعانه، اتفاقات و وضعیت ناهنجار جامعه را خردمندانه مدیریت می‌کند. این مقاله، از نوع نظری و با روش تاریخی تحلیلی صورت پذیرفته است و هدف آن، تبیین کارکرد حقوقی نقغه و افراد تحت کفالت در جامعه مدنی دوره ساسانیان است. ضمن تفسیر اصطلاح حقوقی «خُورَش و دارش» یا «خُورَش و وَسَترگ»، کارکرد فرهنگی و اجتماعی آن را در ساحت خانواده دوره ساسانی باز می‌یابیم. با توجه به عدم پژوهش مستند در این زمینه، ضرورت پرداختن به آن آشکار است.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، متون فارسی میانه، مادیان هزار دادستان، حقوق خانواده، نقغه

مقدمه

مادیان هزار دادستان ظرایف با ارزشی از قوانین عصر ساسانی را در خود جای داده است. دین رسمی کشور، در دوران ساسانی مذهب زردشتی است؛ بنابراین، قوانین حقوقی در چهارچوب قوانین دین زردشتی شکل گرفته است، اما وجود بخشی از فتوی‌های حقوقی در این کتاب، بیانگر دگرگونی‌های اجتماعی، اخلاقی و انسانی حاکم بر جامعه است، که قانونگذار برای اختلال‌های به وجود آمده، گامی به سوی عدالت اجتماعی برمی‌دارد.

ظهور مانی، و جفاهای کرتیر و نهضت مزدک جزو و مدّ ناشی از توالی قدرت بین بزرگان لشکری و مذهبی را نشان می‌دهد و در عین حال، حاکی از وجود قانون مدون و ضرورت اصلاح و تجدیدنظر در جزئیات آن نیز هست.^۱ در مادیان هزار دادستان، هنگام سخن گفتن از واحد اجتماعی خانواده اصطلاح *dūdag* به کار می‌رود که آن را باید در زبان فارسی دری به «دوده»، دودمان و خاندان ترجمه کرد؛ خاندان بزرگی که پدر یا مردی به جانشینی او ریاست و «سالاری» آن را به عهده دارد و به اصطلاح «دوده سالار» است. وی در برابر اعضای خانواده، یعنی کدبانو و فرزندان و زنان دیگر و پسران نابالغ و نیز بندگان، مسئولیت و اختیاراتی داشته است: حمایت از آنان و نیز اداره اموال خانواده و تهیه «خورش و دارش»، یعنی خوراک و وسایل امرار معاش بر عهده وی بوده و اختیارات بسیار وسیع او را قواعد اجتماعی و عرف معمول در جامعه محدود می‌کرده است.^۲ در نخستین بازبینی، دورنمایی از خاندان گسترده پادشاهی و پدرسالاری هند و اروپایی رخ می‌نماید که پیشینه آن به دوره قریب به چهارهزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد.^۳ با چنین توصیفی از خانواده و قدرت پدر یا دوده سالار، وقتی قوانین پدر را مسئول اشتباه دختر می‌داند، یعنی دیگر، چنین قدرتی در خانواده بسیار کم‌رنگ شده است؛ که مشکلات درون خانوادگی به محاکم قضایی کشیده می‌شود. قانون‌گذاران، تغییرات به وجود آمده در جامعه را روند اجتناب‌ناپذیری می‌بینند، و قوانین را متناسب با مشکلات روز هماهنگ می‌کنند؛ تا جامعه مدنی از کنترل خارج نشود و به مسیر مناسب مورد قبول عرف اجتماعی هدایت شود.

دست‌نویس مادیان به خط و زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) نوشته شده است. این کتاب به زبان‌های انگلیسی، روسی، آلمانی و فارسی ترجمه شده است.^۴ بررسی، اصطلاح حقوقی «خورش و دارش» یا «خورش و وسترگ» (=نفقه)^۵ در مادیان هزار دادستان، نخستین پژوهش با استناد به احکام موجود در این کتاب ارزشمند حقوقی است.

بررسی و تحلیل تأمین امرار معاش خانواده در ده حکم مادیان هزار دادستان

اصطلاح «خویش و دارش» یا «خویش و وسترگ»، یک اصطلاح حقوقی، به معنی وظیفه سرپرستی، نگهداری و حمایت از افراد تحت پوشش خانواده؛ تأمین مایحتاج فرزند، از قبیل: خوراک، پوشاک پرداخت هزینه آموزش و پرورش و ...؛ و همسر، از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن و... منظور تأمین امکانات رفاهی و حمایتی در حد شأن خانواده.

حکم نخست،^۶ افرادی را که تحت پوشش نفقه قرار می‌گیرند، مشخص می‌کند. در این قانون، پدر یا دوده‌سالار، ریاست و قدرت خود را بر همسر و دختر ازدواج نکرده و پسر نابالغ حفظ کرده است.

(12) pus tā burnāy bawēd duxt tā šōy kunēd zan tā zindag ān ī
pādxīšāyihā xwarišn (13) ud dārišn (MHD32/12-13).

از پسر، تا برنا (بالغ) شود، دختر، تا هنگامی که شوهر کند، پادشازن^۷ تا

زمانی که زنده است، باید نگهداری و سرپرستی شود.

پسر تا سن بلوغ (۱۵ سالگی)، دختر تا هنگام ازدواج، و پادشازن (زن رسمی) تا پایان عمر، باید تحت پوشش حمایت و نگهداری سرپرست خانواده قرار بگیرد. در روایت امید/شوهیشتان به دادن نفقه زن حتی بعد از مرگ شوهر^۸ تأکید می‌شود: اگر بخشی از <کل مایملک>، به صورت اهلوداد (= صدقه/خیرات)^۹ داده شده است، کل مخارج زن، باید از آنچه باقی مانده، منظور شود.

به جز موارد شرعی که در دین مشخص شده است، طلاق^{۱۰} در دین زردشتی گناه محسوب می‌شود. مردی که بدون عذر شرعی و علی‌رغم میل زن، او را طلاق دهد، گناهکار است و در صورتی که در قید حیات باشد، قانون می‌تواند زن را در پادشازنی ابقا نماید. در مورد اموالی که در اختیار آن زن قرار داشته، متعهد به قرارداد فی‌مابین خواهند بود؛ و اگر آن زن، غذا و مایحتاج و یا جامه‌ای را به صورت پنهانی نگه داشته باشد، پسندیده خواهد بود آنچه در شأن اجتماعی او داده شود. اما اگر در قید حیات هم نباشد، باید آنچه در شأن زن باشد، به او داده شود. اگر بیش‌تر از آنچه که شایستگی دارد، در اختیار داشته باشد، نباید از او پس گرفته شود؛ زیرا یقیناً همسرش به او داده بود و اگر کم‌تر از شایستگی شأنش داشته باشد، تحمیل و تعقیدی به روح همسرش خواهد بود.^{۱۱} اکنون این پرسش پیش می‌آید که اگر پدر داری برای اداره خانواده‌اش نداشته باشد، وظایف او را چه کسی باید به عهده بگیرد؟ و برخورد قانون با این امر چگونه است؟

حکم دوم، به پاسخ این پرسش می‌پردازد:

pid ka-š az xīr ud xwāstag ī xwēš nest, az xīr ī pus, duxt ud zan ī (17) pādixšāyihā. pid ī čagarihā az wāspuhragān ī zan ud frazand ī čagarihā (1) u-š gōhrīg abāz dahišn(MHD32/ 16- 33/1).

اگر پدر دارایی و خواسته در تملک نداشته باشد، باید از دارایی پسر، دختر و پادشازن <نگهداری و سرپرستی شود>. اما پدر چکر، باید از واسپوهرگان(سهم‌الارث)^{۱۲} زن و فرزند(=دختر) چکرزن^{۱۳} <نگهداری و سرپرستی شود> و باید عوض آن را پس دهد.

بنابر این حکم، اگر پدر دارایی برای امرار معاش خانواده نداشته باشد، وظیفه سایر اعضای خانواده است که پدر را تحت پوشش و نگهداری قرار دهند. قانون‌گذار، نخست، پسر را موظف به این امر می‌داند و دوم، دختر و در آخر، پادشازن را. قانون با این امر، بسیار مسالمت‌آمیز برخورد می‌کند؛ بلافاصله وظیفه بزرگ خانواده را به سایر اعضای خانواده واگذار می‌کند. نکته قابل توجه این است که، پدر چکر که هیچ رابطه اقتصادی با همسر و فرزندش ندارد و موظف نیست به آن‌ها نفقه دهد، در صورتی که خود نیازمند سرپرستی و انفاق باشد، قانون تأمین معیشت پدر چکر را به عنوان قرض قابل برگشت، به چکرزن و فرزند چکر محول می‌کند.

حکم سوم، در مورد کودکان بدسرپرست است: طبق این حکم، کودکانی که بی‌سرپرست رها شدند، به سرپرستان صالح سپرده می‌شوند. هزینه نگهداری و تربیت از محل درآمد آن کودکان، تأمین می‌شود. محل درآمد فرزند را قانون از دارایی پدر برای او مقرر می‌کند.

aburnāyag kē-š pid pad wināhgārth xwarišn (4) ud dārišn nē dahēd, kas be parwarēd, parwardār pādixšāy ka kār-windišn čand (5) parwarišn gōhrīg ī parwarišn rāy abāz gīrēd. ka kār-windišn pad parwarišn nē bowandag ān ī (6) nē bowandag gōhrīg pid be dahišn (MHD33/ 3-6).

پدري که، به علت قصور و کوتاهی، کودکش را نگهداری و سرپرستی نکند، <و> کس <دیگری او را> بپرورد، پرورش‌دهنده مجاز است که <ز> درآمد^{۱۴} آن کودک، به اندازه هزینه پرورش، در عوض برای پرورش باز گیرد. چنانچه درآمد برای هزینه پرورش کافی نباشد، پدر باید عوض/برابر مقدار ناکافی را بدهد.

پدري که در مورد پرورش و نگهداری فرزند کوتاهی کند، و کس دیگری فرزند او را بزرگ کند، نمی‌تواند از تأمین پرورش فرزند خود طفره برود؛ باید هزینه نگهداری و مخارج او را بپردازد.

قانون گذار در حکم چهارم، بعد از پدر بی‌مسئولیت، شوهر مادر را نزدیک‌ترین فرد به کودک می‌داند، از نظر حقوقی پرورندهٔ کودک، شوهر دوم مادر محسوب می‌شود، درآمد کودک از دارایی پدر قانونی‌اش، به پرورنده تعلق می‌برد.

frazand ka-š gādar ī mādar parwardār (11) u-š windišn nē mādar če parwadār xwēš(A4/10-11).^{۱۵}

چنانچه فرزند را شوهر مادر بی‌پرورد، درآمد <فرزند> به مادر نمی‌رسد، زیرا

متعلق به پرورش دهنده است.

طبق این قانون، هزینه نگهداری و تربیت کودک به مادر داده نمی‌شود، بلکه به شوهر مادر، جهت تأمین امکانات رفاهی کودک باید پرداخت می‌شود.

لازم به ذکر است، در حقوق مدنی دوره ساسانیان، اگر زن پس از طلاق، شوهر کند، فرزندان ازدواج دوم، متعلق به شوهر اول هستند؛ بدین ترتیب، امرار معاش زن و فرزندان ازدواج دوم زن، به عهده شوهر اول است؛ و شوهر اول، پدر قانونی فرزندان ازدواج دوم زن محسوب می‌شود.^{۱۶} و دیگر این که، گاهی این پدران قانونی، از عهده اداره و امرار معاش فرزندان ازدواج دوم زن بر نمی‌آمدند و این فرزندان را به عنوان برده واگذار می‌کردند.^{۱۷} بنابر این حکم، قانون گذار، روند دادن مسئولیت این فرزندان را به پدر واقعی آغاز کرده است.

حکم پنجم، الویت اول سرپرست خانوار را به صراحت روشن می‌کند:

الویت اول سرپرست خانوار تأمین اسباب امرار معاش زن و فرزند است. اگر پدر، هزینه امرار معاش خانواده خود را بخواهد ببخشد یا واگذار کند، آن بخشش از درجه اعتبار ساقط است،^{۱۸} حتی اگر این واگذاری به همسرش باشد، قانون گذار مجاز است آن دارایی منتقل شده را توقیف کند. و اگر به موجب وصیت باشد، آن وصیت اجرا نمی‌شود.

(10) ka xwāstag pad dād be dahēd, ka-z-iš ō zan ēdar ēg-iz xwarišn ud dārišn (11) ī zan ud aburnayag abāz āwarišn ka pad handarz be dahēd ēg-iz abāz āwarišn(MHD30/10-11).

اگر فردی دارایی را انتقال دهد، حتی اگر به زن خود که آنجاست <منتقل کند>

آنگاه نیز باید <هزینه> خوراک و نگهداری (امرار معاش) زن و فرزند نابرنای (صغیر) را

بپردازد. چنان چه <آن دارایی را> به موجب وصیت واگذار کند، آنگاه نیز باید <آن را از

انتقال / واگذاری> باز آورد.

با توجه به حکم بعدی، زن می‌تواند آن اموال را به دلخواه تصرف کند، و هزینهٔ امرار معاش را نپردازد.

در حکم ششم، قانون‌گذار لزوم احترام به شخصیت حقوقی زن را یادآور می‌شود:

wāyayār guft kū xwāstag ī šōy pad bar-xward ō zan dahēd zan (9) ēdōn šōy awiš dahēd har čiyōn-iš kāmēd kardan kū pādixšāy u-š xwarišn ud (10) wastarag az dūdag... (A7/8-10).

وای‌یار (مفسر) گفته است که دارایی را که شوهر برای برخوردار (استفاده از سود)، به زن واگذار کند، زن همان‌گونه که شوهر به او واگذار می‌کند، هر گونه که میلش باشد، می‌تواند با آن دارایی انجام دهد؛ اما خوراک و پوشاک او <باید> از <امکانات> خانواده <تأمین شود>.

وای‌یار یکی از مفسران روشن‌فکر حقوقی دوران ساسانی، در این حکم، به صراحت اعلام می‌کند: دارایی که به زن داده شود، او در تصرف آن، به دلخواه آزاد است؛ یعنی شخصیت حقوقی زن را به رسمیت بشناسید؛ زن در ادارهٔ اموالش صاحب اختیار است و موظف نیست، دارایی خود را برای تأمین امکانات رفاهی خانواده هزینه کند؛ حتی اگر آن دارایی را شوهر به او واگذار کرده باشد. پس باید قانونی شکل بگیرد، که منبع درآمد امرار معاش به کسی منتقل نشود، و اگر سرپرست خانواده، خودسرانه، دارایی خود را به کسی انتقال داد، قانون بتواند هزینهٔ تأمین رفاه خانواده را از آن دارایی کسر کند.

با حکم هفتم، قانون‌گذار (وای‌یار) حکم توقیف امکانات رفاهی خانواده را از اموال واگذار شدهٔ مرد، صادر می‌کند.

wāyayār guft kū ka kunēd, kū-m xwāstag ī man xwēš frāz az man ō wahnān (5) mard dād pad kardag ōwōn kunēnd kū parwarišn ī zan ud aburnāyag abāz āwarišn ud abārīg (6) hamgōnag čiyōn dād freh rāst (MHD31/4-6).

وای‌یار (مفسر) گفته است که، اگر کسی <عنوان> کند که من دارایی‌ام را، پس از خود، به بهمان شخص واگذار کردم. آن‌گاه بنابر کرده (= احکام قانونی)، این چنین <حکم> می‌کنند که <امکانات ضروری برای> پرورش زن و <فرزند> نابرنایا، باید <از آن دارایی>، باز آورده شود (= کسر شود)؛ و بقیهٔ <دارایی> همان‌گونه که داده شد <واگذار شود>. <این حکم>، بسیار عادلانه است.

بنابراین، حکم فراهم کردن امکانات ضروری برای امرار معاش زن و فرزند از جمله مواردی است که، قانون اجازهٔ مصادره و بازگرداندن آن را از اموال واگذار شده، می‌دهد. در طی زمان، موقعیت خودکامگی و سلطهٔ مرد به شدت دچار تغییر و تحول گردید. قدرت و سلطهٔ نامحدود مرد، عملاً وجود نداشت. اعمال خودسرانهٔ مرد نسبت به زن، وجدان حقوق عصر ساسانی را جریحه‌دار می‌ساخت.^{۱۹}

در **حکم هشتم**، به افرادی که باید مورد حمایت و انفاق سرپرست قرار بگیرند، برده^{۲۰} نیز اضافه می‌شود:

duxt ud zan ud anšahrīg mard-(12)mard pad wināh warōmand kard
ēstēd uzēnag ī-š pad xwarišn ud dārišn ud ēd čē-š pad (13) passāxtan andar
abāyēd xwadāy ud sālār dahišn(MHD33/ 11-13).

دختر و زن و برده، هر یک، برای گناه <ارتکابی> سوگند^{۲۱} داده می‌شوند. هزینه

نگهداری و سرپرستی <هریک> و آنچه را که برای آماده کردن آن (مراسم سوگند)،

لازم است، بزرگ و سالار <آن‌ها> باید بدهد.

پدري که به موقع دختر خود را شوهر ندهد، گناهکار است: آن پدر را تنافوری^{۲۲} که هزار دویست درم سنگ گناه باشد، و به سر چینود پُل^{۲۳} اوّل شمار این کنند،^{۲۴} و کرفه/ ثواب کسی که خواهر یا دختر خود را شوهر دهد، آن قدر بزرگ است که تمام گناهان او شسته می‌شود و هر کار و کرفهٔ فرزندان آن دختر یا خواهر نصیب آن شخص نیز می‌شود. در احکام دینی کرفه/ثواب ازدواج بی‌شمار است. با وجود چنین تشویق‌های دینی برای ازدواج، چنانچه روابط نامشروعی شکل بگیرد، قانون آن زن یا دختر را گناهکار نمی‌داند، و از او حمایت می‌کند، آن را قصور و کوتاهی پدر یا سرپرست دختر می‌داند و می‌گوید که چنین دختری باید انفاق و نگهداری شود؛ در واقع، او از جامعه طرد نمی‌شود؛ و اگر فرزندی نیز از این ارتباط به وجود آمد، تحت حمایت قانون قرار می‌گیرد.

زنا و ارتباط نامشروع، به هر حال و به هر صورت، منع شده و منفور است. ولی فرزندان ناخوانده‌ای که از این ارتباط به وجود می‌آیند، به هیچ وجه نباید کفارهٔ گناهان پدر و مادر خود را پس دهند؛ قانون از آن‌ها حمایت می‌کند.^{۲۵} در حقوق اجتماعات ملل مترقی امروز، سعی شده است که از این کودکان نامشروع و مادران شوهر ناکردهٔ آنان حمایت کنند؛ لیکن، این اقدامات تاکنون، همه بیش تر جنبهٔ خیرخواهی و لطف و ترحم داشته است، در ایران دورهٔ ساسانی، این کودکان را «پیک خدا» می‌خوانده‌اند و در پناه قانون قرار داشتند.^{۲۶}

حکم نهم، از جمله احکامی است که، قانونگذار، ناهنجاری به وجود آمده در جامعه را مدیریت می‌کند. کوتاهی پدر، عامل آن بزه دختر ذکر می‌شود. بنابراین، قانون، پدر را موظف می‌کند که چنانچه چنین دختری درآمد یا عایدی ندارد، او را تحت انفاق و حمایت خود قرار دهد.

dux̄t ka pad wināhgārīh ī pid gādār kunēd (2) xwarišn ud dārišn ud ka-š kār-windišn ī zan ast az kār-windišn ī xwēš ud ka-š kār(3)-windišn ī xwēš nēst az ān ī pid bawēd(MHD33/1-3).

دختر که به سبب قصور و کوتاهی پدر، رابطه نامشروع برقرار کند، باید نگهداری و سرپرستی شود. اگر آن زن را دست‌مزد است، از دست‌مزد خویش و اگر او را درآمد از خویش نیست، <باید> از دارایی پدر <نگهداری> شود.

حکم دهم، تکلیف زنی که بدون ازدواج مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرد و فرزند حاصل از چنین ارتباطی مشخص می‌شود. قانون از چنین زن و فرزند حمایت می‌کند و مرد مکلف است تا به ثمر رسیدن آن فرزند، امکانات رفاهی مادر و فرزند را فراهم کند.

(6) ka mard zan kē sālār ī pad nāmčīšt ud stūrīh ī kas nēst gāyēd (7) ud pad ān gād frazand zāyēd ud ān zan xwāstag ōwōn nēst kū-š xwēš tan (8) ud frazand dāštan tuwān ōy mard ān frazand tā burnāy bawēd ān zan tā ān frazand (9) burnāy bawēd pad parwarišn ud xwariš ud wistarag dārišn (MHD36/ 6-9).

اگر مرد با زنی که سالار مشخصی^{۲۷} ندارد^{۲۸} و ستری (قیمومت)^{۲۸} کسی را هم ندارد، رابطه جنسی برقرار کند، و با آن رابطه فرزند زاده شود، و دارایی آن زن چنان نباشد که بتواند خویشتن و فرزندش را نگهداری کند، آن مرد، باید آن فرزند را تا زمانی که برنا(بالغ) شود و آن زن را تا زمانی که، آن فرزند برنا شود، بپرورد، و باید اسباب نگهداری و خوراک و پوشاک دهد.

حکم مادین، درباره زنی که شوهر ندارد و مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرد، ترک زنا از چنین ارتباطی و به ازدواج درآمدن است:

اگر کسی بگوید که، او زن کسی نبود، رابطه جنسی انجام شد در به ازدواج درآمدن مختار است و پس از آن نباید زنا کند.^{۲۹}

در قانون کنونی مدنی ایران، زانی چنین تکلیفی در برابر طفل متولد از زنا و شخص زانیه ندارد. ولی برخی از فقها از جمله آقای خوئی، برای زانی مسئولیت قائل شده‌اند و قانوناً نیز مطابق یک رأی اصراری دیوانعالی کشور، زانی مکلف به اخذ شناسنامه برای طفل ملحق به زناست.^{۳۰}

نتیجه گیری

وظیفه نگهداری، سرپرستی و تأمین امرار معاش خانواده به عهده پدر است. چنانچه پدر در فراهم کردن اسباب رفاه خانواده ناتوان باشد، این وظیفه به عهده پسر قرار می‌گیرد. در صورت نبودن پسر، وظیفه دختر محسوب می‌شود. اگر پسر و دختری در خانواده نباشد، بانوی خانه این امر مهم را باید بر عهده بگیرد. وقتی قانون چنین وظیفه مهمی را به زن محول می‌کند، یعنی بانوی خانه در دوره ساسانی چنین توانمندی را به اثبات رسانده است که در صورت نابه‌سامانی مالی مرد، بدون مؤاخذه او، امرار معاش به عهده پادشازن قرار بگیرد. در ازدواج چکرزنی قانوناً زن از مزایای حقوق همسری بهره‌مند نیست، چکرزن و چکر مرد هیچ‌گونه تعهد مالی نسبت به یکدیگر ندارند و فرزند این ازدواج نیز به چکر مرد تعلق ندارد؛ بسیار با اهمیت است که قانونی پیدا می‌شود که، از چکرزن می‌خواهد در صورت نیاز چکر مرد، از او نگهداری و مراقبت کند و عوض تأمین معیشت را از او بخواهد. توجه قانون به کودکان بدسرپرست یا بی‌سرپرست را باید از جمله موارد مهم قانون‌گذاری دوره ساسانی به‌شمار آورد. پیشرفته بودن این قانون در زمانی که تمام تصمیمات را دوده‌سالار/پدر می‌گیرد، بی‌نظیر است؛ آن‌قدر باید سرنوشت آینده‌سازان در جامعه مهم باشد، که چنین احکامی شکل بگیرد و آن‌قدر باید مراجع قانونی قدرتمند باشند که از عهده اجرای چنین احکامی برآیند و بتوانند بی‌مسئولیتی سرپرست را مورد بازخواست قرار دهند و امرار معاش کودک رها شده را بگیرند. قانون‌گذار شوهر مادر را، بعد از پدر قانونی، پرورش‌دهنده و سرپرست کودک معرفی می‌کند. این نشان می‌دهد چهار چوب تربیت، پرورش و حمایت در خانواده و جامعه تعریف شده است. از وظیفه پدر نسبت به خانواده، قانون با قاطعیت حمایت می‌کند. فراهم آوردن اسباب رفاه و امرار معاش خانواده، وظیفه و دین پدر محسوب می‌شود و بخشش دین، قانوناً اعتبار ندارد و قابل برگشت است. حمایت قانونی از شخصیت حقوقی زن و این‌که اختیار اموال خود را دارد و هر گونه که بخواهد می‌تواند در اموال خود دخل و تصرف کند و هزینه امرار معاش خود را از شوهر بخواهد. از موارد به‌روز حقوق زن محسوب می‌شود. اگر افراد تحت پوشش نفقه (دختر، زن و برده) مرتکب جرمی شوند، در آن شرایط نیز سرپرست موظف به حمایت و نگهداری آنان است و باید اسباب رهایی آنها را از گناه ارتکابی فراهم کند. اگر به هر دلیلی پدر یا

سرپرست، شرایط ازدواج دختر را فراهم نیاورد، قصور و کوتاهی تلقی می‌شود. بنابراین، اگر گناهی از دختر سر بزند، پدر یا سالار موظف به حمایت از چنین دختری است. فرزندان نامشروع تحت پوشش قانون هستند و فراهم کردن امکانات رفاهی و پرورشی به عهده پدر آن‌هاست. چنین پدری نمی‌تواند از سرپرستی فرزندش شانه خالی کند.

از قوانین این گفتار، به وضوح، می‌توان دریافت، که از دوده سالار یا بزرگ خانواده جز نامی، عملاً قدرتی باقی نمانده است. وقتی دوده سالاری، نمی‌تواند معیشت خانواده خود را تأمین کند، قانون سایر اعضای خانواده را مکلف به نگهداری و حفاظت از پدر می‌کند؛ و یا وقتی قانون‌گذار درمی‌یابد که پدر در بزرگ کردن فرزند خود کوتاهی می‌کند، از او سلب صلاحیت می‌کند، برای فرزند او سرپرست بهتری پیدا می‌کند و هزینه نگهداری فرزند را از اموال پدر، وصول کرده و به پرورش دهنده کودک می‌پردازد و یا هنگامی که دختر گناهی خلاف عرف مرتکب می‌شود، پدر یا سرپرست او مؤاخذه می‌شود. آیا همه این احکام نشان نمی‌دهد که در دوره ساسانی پدران، آن دوده سالاران قدرتمند نیستند، که زنان از آن‌ها بپرسند چگونه بیانده‌شیم، چه بگوییم و چه کار کنیم؟ بلکه زنان همپای مردان در جامعه فعال هستند و قادرند امرار معاش خانواده را در صورت ناتوانی مرد به عهده بگیرند؛ اگر دختر یا زن قادر به فعالیت اجتماعی و کسب درآمد نبود، چگونه قانون‌گذار می‌توانست احکامی را تدوین کند که اگر پدر توان مادی نداشت از سوی دختر، پادشاه و حتی چکرزن نگهداری و تأمین شود. در واقع، احکام فوق، بیانگر حقوق عملی جدید عصر ساسانی است، و قانون‌گذار، مرد و زن را به عنوان همکار، همسر و همراه می‌شناسد. یکی از قانون‌های مترقی در احکام بررسی شده، حمایت از شخصیت حقوقی زن در ارتباط با دارایی خود، بسیار قابل توجه و مدرن است.

پی‌نوشت‌ها

- ^۱ زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *روزگاران (تاریخ ایران)*، چ هشتم، تهران: سخن، ص ۴۲.
- ^۲ مزدایور، کتابیون (۱۳۷۰). «در باره ساخت خانواده در دوره ساسانیان»، *فرهنگ*، شماره ۹، ص ۲۲۸.
- ^۳ مزدایور، کتابیون (۱۳۸۹). «بررسی چند اصطلاح فارسی میانه در باره خانواده»، *زبان شناخت*، شماره ۱، ص ۱۲.

^۴ این ترجمه‌ها عبارتند از:

- Bulsara, S. J. (1937), *The Laws of the Ancient Persians*, Bombay.
- Perixanian, A., (1973): *Sasanidskii sudebnik*, Yerevan.
- Perikhanian, Anahit, (1997) *The book of A Thousand Judgments (A Sasanian law-book)*. tr. Nina Garosian. New York.
- Macuch, M., (1981). *Das sasanidische Rechtsbuch Mātakdān i hazār Dātistān* (Teil II), Wiesbaden.
- Macuch, M., (1993). *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran*, Wiesbaden.,
- شهزادی، رستم (۱۳۶۵). *قانون مدنی زردشتیان در زمان ساسانیان*، تهران: فروهر.
- عریان، سعید (۱۳۹۱). *مادیان هزار دادستان*، تهران: علمی.
- ^۵ فصل بیست و هشتم دستن‌ویس مدی، به تأمین امرار معاش یا نفقه اختصاص دارد. نک.
- Modi, J. J. (1901). *Mādigān-i-Hazār Dādistān*, Part 1, Poona, pp 32/11-33/17.
- خورش و دارش (xwarišn ud dārišn): تأمین وسیله امرار معاش زن و فرزند. xwarišn: خوراک، خورش: اسم مصدر از فعل xwardan: خوردن. dārišn: دارش، نگهداری، مراقبت، حمایت: اسم مصدر از فعل dāstan: داشتن. wastarag: جامه، پوشاک، حسینی، زهرا (۱۳۹۴). *ماتیگان هزار دادستان (تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی، تعلیقات و واژه نامه) پاره نخست*، پایان نامه دکتری فرهنگ و زبان های باستانی ایران، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ص ۲۳۰. xwarišn ud dārišn: اصطلاح حقوقی به معنی «نفقه». xwarišn ud wastarag: «خوراک و پوشاک» نیز به معنی «تأمین وسیله امرار معاش» به کار می‌رود. منظور تأمین لوازم ضروری برای اداره خانواده و به معنی «نفقه» است.
- ^۶ ترتیب ده حکم، برگرفته از فصل بیست و هشت و نیز دیگر فصول مادیان، بنابر تحلیل و بررسی نگارنده این گفتار است.
- ^۷ پادشازن، زن اصلی، کاملاً مستقل است و نسبت به فرزندانش اختیار تام دارد. همسرش وظیفه دارد که غذا، لباس و سایر هزینه‌های او را تأمین نماید صفای اصفهانی، نزهت (۱۳۷۶). *روایت امید آشوهِیستان*، تهران: مرکز، ص ۲۸۶. نک. بارتلمه، کریستین (۱۳۳۷). *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران: عطائی، صص ۵-۲۴؛ مزدایور، کتابیون (۱۳۶۹). *شایست ناشایست*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۱۶۹-۱۷۰؛ (مزدایور، ۱۳۸۹: صص ۱۳-۱۴)؛ حسینی، زهرا و میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۵). «سالاری زن از مجموعه هزار قضاوت»، *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۴، شماره ۲، صص ۵۷-۷۶.

^۸ در قرآن کریم به مردان تأکید می‌شود که وصیت کنند پس از مرگشان هم، همسرانشان را تا یک سال نفقه دهند و از خانه بیرون نکنند (۲: ۲۴۰)؛ و نیز از آن‌ها خواسته می‌شود، به هنگام طلاق، مهر فراوانی را که به همسرانشان داده‌اند، پس نگیرند (۴: ۲۰)، قرآن کریم (۱۳۸۹). ترجمه سید کاظم ارفع، چ چهارم، تهران: فیض کاشانی.

^۹ اهلوداد (ahlwādād): یا اشوداد، یعنی بخشش کردن به نیکان (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۶۷). به طور عام، هدیه‌ای است که به موبدان داده می‌شده است. میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰). **روایت پهلوی**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۳۹۴. اهلوداد، مقرری که به صورت نقدینه یا جنس به روحانیون دین زردشتی داده می‌شود؛ تا با آن حمایت مالی، زندگی ایشان تأمین گردد و بتوانند بی‌دغدغه خاطر به انجام وظایف و مسئولیت‌هایی که دارند، برسند و برای تأمین معاش در پی کار دیگری نروند (صفای اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۸۵).

^{۱۰} نک. حسینی، زهر (۱۳۹۵). «احکام طلاق (=هشتن از زنی) در مادیان هزار دادستان»، **پازند**، شماره ۴۴، صص ۵۳-۶۵.

^{۱۱} **صفای اصفهانی**، ۱۳۷۶: ص ۴۷.

^{۱۲} واسپوهرگ (wāspuhrag): سهم پسر یا دختر از ماترک پدر، سهم الارث. جمع: واسپوهرگان (wāspuhragān): سهم پسر یا دختر از ماترک پدر، سهم الارث، جهیزیه دختر (Perikhanian, 1997: 394).

^{۱۳} چکرزن، اگر زن پس از مرگ همسرش دوباره ازدواج کند، امتیازات اجتماعی- ازدواجی او پایین‌تر از امتیازات پادشازن خواهد بود. یعنی اختیار تام فرزندان را نخواهد داشت. همسر او وظیفه ندارد که غذا و لباس او را تأمین نماید. او متعلق به همسر در گذشته‌اش است (صفای اصفهانی، ۱۳۷۶: ۲۸۸)؛ چکرزنی (čagar-zanīh): عقد ازدواج دوم یا بعدی. نک.

Shaki, M., (1990): *Čakar. Encyclopædia Iranica*. London-New York. Vol. IV, Fasc. 6, pp. 647- 649.

در مورد انواع ازدواج، نک. حسینی، زهر (۱۳۹۷ الف). «احکام انواع ازدواج و تعدد زوجات از مجموعه هزار قضاوت»، پنجمین همایش متن پژوهی ادبی سبک‌شناسی بلاغت نقد، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

^{۱۴} kār-windišn: دستمزد، درآمد.

Ankellersaria, T.D. (1962): *Rivayat ī Hemit ī Ašavahištan*. Bombay. ^{۱۵}

Perikhanian, Anahit. (1997). *The book of A Thousand Judgments (A Sasanian law-book)*. tr. Nina Garosian. New York.

^{۱۶} نک. حسینی، زهر (۱۳۹۷ ب). «حقوق فرزندان ازدواج دوم (=دوده‌زادان) در مادیان هزار دادستان»، **اولین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی**، همدان، صص ۱-۱۵.

^{۱۷} نک. حسینی، زهر (۱۳۹۷ ج). «حقوق اجتماعی بردگان از مجموعه هزار قضاوت»، **پژوهشنامه تاریخ**، سال سیزدهم، شماره ۵۱، صص ۸۲ و ۹۷.

^{۱۸} نک. حسینی، زهرا (۱۳۹۶). «حکام هبه (=بخشش) در مادیان هزار دادستان»، مجموعه مقالات چهارمین همایش متن پژوهی ادبی (نگاهی تازه به متون تاریخی - ادبی)، جلد ۲، تهران: هسته مطالعات ادبی، سازمان اسناد و مدارک کتابخانه ملی ایران، صص ۲۰۲-۲۰۳.

^{۱۹} بارتلمه، ۱۳۳۷: ۶۲

^{۲۰} در مورد حقوق اجتماعی بردگان، نک. (حسینی، ۱۳۹۷ ج: ۷۹-۱۰۴).

^{۲۱} وراومند (warōmand): ملزم به سوگند، آزمایش الهی. نک. (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۷۷-۱۷۸).

^{۲۲} تنافر/ تناپوهر: نام گناهی است که مانع از عبور گناهکار از پل چینود می‌شود، و کفاره آن ۳۰۰ سکه چهار درهمی است یا ۲۰۰ تازیانه، گناه نابخشودنی، فره‌وشی، بهرام (۱۳۴۶). فرهنگ پهلوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۲۶.

^{۲۳} چینودپل: پل صراط (همان: ۹۶).

^{۲۴} Dhabhar, E. B. N., (1909): (ed.) *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh*.
Bombay, p 135.

^{۲۵} آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). زبان فرهنگ اسطوره، تهران: معین، ص ۲۸۷.

^{۲۶} بارتلمه، ۱۳۳۷: صص ۲۱-۲۲.

^{۲۷} سالار مشخصی ندارد، یعنی در سالاری پدر و برادر نیست و شوهر نیز ندارد. خود سالار است و تعهدی به کسی ندارد.

^{۲۸} ستری (stūrīh): سرپرستی، مراقبت، قیمومت، سترزنی. Stūr: هرگاه، کسی بدون فرزند پسر بمیرد، مرد یا زنی وظیفه دارند جانشینی (= فرزند پسر) را برای شخص در گذشته تعیین کنند. به آن مرد یا زن عنوان «ستر» اطلاق می‌شود (Perikhanian, 1997: 387). در این جا، منظور زنی که وظیفه و مسئولیت فرزندآوری برای فرد بی وارثی برعهده او نیست.

^{۲۹} Modi, 1901: 83/6-7.

^{۳۰} کاکا افشار، علی (۱۳۸۳). «مادگان هزار دادستان/کتاب هزار رأی (۸)»، کانون وکلا، شماره ۱۸۶ و ۱۸۷، ص ۱۹۷.

